

منابع احزاب اپوزیسیون در روند توسعه سیاسی (مطالعه موردی: حزب گوران در اقلیم کردستان عراق)

صفر ولدبیگی^۱ - صادق زیباکلام منفرد^۲ - علیرضا ازغندی^۳ - علی اشرف نظری^۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

چکیده:

اقلیم کردستان بیش از ۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد که به لحاظ فرهنگی و تاریخی بسیار متجانس و در حوزه دموکراسی تأثیر و تأثری عمیق بر یکدیگر دارند. پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که شکل‌گیری اپوزیسیون سیاسی در اقلیم کردستان نشانه‌ای از گذار این اقلیم به سوی دموکراسی است یا اقتدارطلبی؟ فرضیه بر این باورست که گرچه برآمدن اپوزیسیون در اقلیم کردستان نشانه‌ای از دموکراسی حداقلی در این اقلیم بوده اما تشکیل، تثبیت و تضعیف آن دلیلی بر ساختار و کارکرد اقتدارطلبانه دو حزب اصلی اقلیم کردستان است. روش پژوهش حاضر از نوع کیفی (اسنادی-کتابخانه‌ای) است. نتایج پژوهش بیانگر این واقعیت است که شکل‌گیری اپوزیسیون سیاسی در اقلیم کردستان واکنشی به حاکمیت اقتدارطلبی بوده، اما همزمان نشانه‌ای از حرکت جامعه کردی به سوی نوعی پلورالیسم حزبی و سیاسی در این اقلیم نیز بوده است.

واژگان کلیدی: اپوزیسیون سیاسی، توسعه سیاسی، احزاب سیاسی، اقلیم کردستان عراق، حزب گوران، نوشیروان مصطفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

JPIR-2202-2071

^۱ - دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ - استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ نویسنده مسئول

szibakalam@ut.ac.ir

^۳ - استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ - دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اپوزیسیون به مفهوم مخالفت سازمان یافته قانونی و حزبی پدیده‌ایست که تنها در دموکراسی‌های معاصر پیدا شده است. در حالی که صحبت از اپوزیسیون در دموکراسی‌ها تحت مبحث احزاب و آزادی‌های سیاسی بحث رایج تریست اما در خصوص جامعه شناسی اپوزیسیون در جوامع خاورمیانه‌ای، کمتر بحث منظمی عرضه شده است. تنوع در سازمان، روش، اهداف و کارکردهای اپوزیسیون در این گونه جوامع طرح چنین بحثی را دشوار ساخته است.

قیام مردم کردستان در بهار ۱۹۹۱ بر علیه حاکمیت بعث همزمان بود با موج سوم دموکراسی که خیلی از کشورها در این مقطع رو به سوی دموکراسی نهادند. نخستین انتخابات آزاد پارلمانی ۱۹۹۲ این اقلیم نیز تا اندازه‌ای تحت تاثیر این موج جهانی بوده است. اما این موج در کردستان عراق چندان بازتاب مثبتی نداشته و دوحزب عمده این اقلیم بر این موج دموکراسی خواهی سوار و رفته رفته این جامعه را به سوی نوعی انسداد سیاسی پیش بردند. این مدل از تحزب که این دو حزب بنیانگذار و مدافع کنونی آن می‌باشند؛ پدیده‌ای مدرن نبوده، بلکه بازتولید مجدد سیستم عشیره گریست که نوعی عشیره‌گرایی مدرن نام دارد. مدل تحزب در کردستان باز دارای همان هژمونی فرهنگ عشیره ست. تحزب مدرن اساسش بر نمایندگی طبقات و گفتمان‌های اقتصادی و فرهنگیست، تفاوت احزاب در برنامه‌ها و آرمان‌هایشان می‌باشد در حالی که تحزب در این اقلیم کماکان تداوم سنت عشایری این جامعه ست. کنترل حکومت اقلیم همچنین بر منابع قدرت غیراجبار آمیز (اعم از منابع مالی، وسایل ارتباطی و دستگاه‌های آموزشی) بر میزان اقتدار و تمرکز قدرت در حکومت افزوده و از امکان رقابت و مشارکت سیاسی می‌کاهد. از تاثیرات دیگر این وضعیت، شکل‌گیری قدرت نزد الیگارشی فامیلی بوده است. (خدیدو صلاح الدین، ۱۳۹۷: ۴) سیستم سیاسی و انتخاباتی این اقلیم در یک مدار در چرخش بوده است؛ مداری که در آن دو یا چند حزب اصلی مشترکا وضعیتی را می‌آفرینند که نظام انتخاباتی و نتایج آن تحت نظارت و مدیریت آنان باشد و فرصت واقعی برای هرگونه تغییر و تحول واقعی فراهم نگردد. تذکر و یادآوری و اعتراض و انتقاد از این رویه‌ی سیاسی همواره، دغدغه‌ی روشنفکران کردستان، جنبش‌ها و احزاب اپوزیسیونی و درصدر آنها حزب گوران و شخص نوشیروان مصطفی بوده است. دو حزب عمده‌ی کردستانی، تا پیش از ظهور جنبش گوران به رهبری نوشیروان مصطفی بر آن بودند که کنش سیاسی و حضور در عرصه‌ی سیاست تنها از گردونه‌ی آن دو حزب سیاسی باشد و چنانچه بخش‌هایی از جامعه‌ی سیاسی کردستان به هر دلیل که حاضر به رفتن به زیر سایه استیلای تشکیلات یکی از آن دو حزب سیاسی نمی‌شدند، هرگز شانس و فرصت آن را نمی‌یافت که بتواند در بازی و عرصه سیاست مشارکت کند و چه بسا که غیر از جنبش گوران احزاب

سیاسی غالباً اسلامگرا نیز متأثر از همین نقیصه پای به عرصه‌ی وجود نهاده و ایجاد شدند. اما آنچه که مسجل بوده است آن که کسانی که حاضر به پذیرش استیلای بی‌چون و چرای تشکیلات و ارزش‌های آن دو حزب سیاسی نمی‌بودند از راهیابی به عرصه‌ی سیاست باز می‌ماندند و با توجه به این مسئله از دیگر تلاش‌ها و اندیشه‌های نوشیروان مصطفی آن بوده است که سیاست و عرصه‌ی سیاسی را از سیطره‌ی دو حزب سیاسی خاص خارج کرده و آن را به عرصه‌ای عمومی بدل سازد. (شفیعی، ۱۳۹۷: ۳) نوشیروان مصطفی رهبر اپوزیسیون با شعار دفاع از آزادی و دموکراسی و مخالفت با فساد و قبیله‌گرایی جنبشی نوپا را بنیان نهاد. شعاری با دو کلید واژه مبارزه با فساد و قبیله‌گرایی که یکی آشکارا جلال طالبانی و دیگری مسعود بارزانی را نشانه رفته بود.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با پیشینه مکتوب این موضوع مهم، آثار و تالیفات منتشره حداقلی را شاهدیم. اثری که مستقیماً به این مساله پرداخته باشد یافت نشده یا حداقل نگارنده از آن بی‌خبر است. البته آثار مرتبط با موضوع بصورت غیرمستقیم تاحدی منتشر شده که بیشتر دربردارنده کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، نامه‌ها، بیانیه‌ها و رهبر جنبش گوران نوشیروان مصطفی و دیگر اعضای این جنبش می‌باشد که پس از سال ۲۰۰۷ روندی افزایشی به خود گرفته است که در اینجا به چند مورد مهم از آنها اشاره می‌شود.

الف- کتاب‌های نوشیروان مصطفی همچون: ۱- کیشه‌ی پارتی و یه کیه تی (کشمکش حزب دموکرات و اتحادیه میهنی) ۱۹۹۵. این کتاب که تنها یکسال پس از شروع جنگ برادر کشی میان دو حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی نوشته شده است؛ نوشیروان (هرچند در این مقطع زمانی خودش از اعضای اصلی اتحادیه میهنی بوده) با قلمی تیز و نقادانه به بررسی اختلافات و کشمکش‌های دیرینه میان این دو حزب پرداخته و کسب قدرت و ثروت بیشتر از جانب این دو حزب را سرمنشا اختلافات و شروع جنگ برادر کشی دانسته و نهایتاً توصیه‌ها و پیشنهاداتی برای خاتمه این جنگ اعلام می‌دارد. ۲- په نجه کان یه کتر ده شکینن ۱۹۹۷ (انگشت‌ها یکدیگر را می‌شکنند) به بررسی وضعیت و شرایط سیاسی کردستان عراق ۱۹۷۹- ۱۹۸۳ پرداخته و دوباره به کشمکش‌ها و جدال‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی میان دو حزب اصلی اقلیم کردستان می‌پردازد. ۳- ئیمه وئه وان ۲۰۰۹ (ما و آنها) نوشیروان مصطفی که این کتاب را پس از بنیان جنبش و حزب گوران نوشته و منتشر کرده، رسماً و آشکارا به بیان مواضع، دیدگاه‌ها، اختلافات جنبش تحت رهبری خویش با احزاب اصلی دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی پرداخته و تولد گوران و اپوزیسیون در این اقلیم را نتیجه به بن بست رسیدن

همین اختلافات می‌داند. ۴- درو و دراو ۲۰۱۱ (دروغ و سرمایه) نوشیروان مصطفی این کتاب را زمانی که جنبش و حزب گوران در اوج محبوبیت و قدرت بوده نگاشته و به‌صورتی شفاف به مسئله فساد سیاسی و اقتصادی که از جانب احزاب حاکم بر اقلیم کردستان تحمیل شده، پرداخته و به بیان نظرات و ترزهای خویش برای اصلاح روند حکمرانی سیاسی در این اقلیم می‌پردازد.

علاوه بر آثار، مکتوبات و سخنرانی‌های خود نوشیروان مصطفی و دیگر کادرهای حزبی و هواداران این جنبش در ارتباط با ضرورت‌ها و اهمیت بنیان یک جنبش و حزب اپوزیسیونی در اقلیم کردستان، ما بیرون از این دایره خودی کمتر با آثاری در حوزه بررسی، تحلیل، نقد، آسیب شناسی و... گفتمان اپوزیسیون در اقلیم کردستان مواجهیم و هنوز آثاری جدی و آکادمیکی به دو زبان فارسی و کوردی نگاشته نشده، غیراز مطالب و یادداشت‌های ژورنالیستی از جانب نویسندگان و تحلیلگران کورد که بنا به تناسب با مقاطع زمانی خاصی نوشته شده‌اند. در این راستا بختیار علی روشنفکر و نویسنده پرکار کورد کتابی با عنوان "اپوزیسیون و پُرتره‌هایش در کردستان" سال ۲۰۲۰ منتشره نموده که بیشتر دربردارنده مباحث فلسفی، تاریخی و تحلیلی در ارتباط با مفهوم اپوزیسیون و ضرورت‌های پیدایش آن با تاکید بر جنبش گوران در کردستان داشته و نقدهای نیز متوجه مفهوم، ساختار و کارکرد اپوزیسیون در اقلیم کردستان داشته است. البته آنگونه که ذکرش رفت مطالب کتاب بیشتر جنبه فلسفی دارند.

شفیعی جلال (۱۳۹۷) کردستان پس از نوشیروان؛ افول آرمانگرایان سیاسی و سرگشتگی سیاسی. دراین نوشته شفییعی با تسلط بر اوضاع سیاسی در اقلیم کردستان و شناخت دقیق از دو حزب عمده و شخصیت نوشیروان مصطفی تحلیلی دقیق از ظهور و افول جنبش گوران داشته و به برنامه‌ها، راهکارها و آرزوهای رهبر اپوزیسیون به عنوان یک آرمانگرای سیاسی در کردستان عراق پرداخته و شرایط سیاسی اقلیم کردستان پس از مرگ نوشیروان را نوعی سرگشتگی سیاسی می‌داند که اوضاع اقتدارطلبی این جامعه را پیچیده‌تر می‌نماید. سایت و مجله کوردی فارسی فراتاب در شهریور ۱۳۹۸ از میان مطالب خویش پرونده‌ای چند صفحه‌ای به نوشیروان مصطفی و جنبش گوران اختصاص می‌دهد. این پرونده دربردارنده یادداشت‌ها، گفتگوها و تحلیل‌های چندین استاد دانشگاهی، تحلیلگر و فعال سیاسی در کردستان ایران و عراق در مورد نوشیروان و حزب متبوعش می‌باشد. بیشتر مطالب این پرونده دارای سطح و دیدی ژورنالیستی و فاقد پشتوانه آکادمیک هستند.

مبانی نظری

اپوزیسیون به فرانسوی (Opposition) و در اصطلاح جامعه شناسی سیاسی عبارت است از گروه‌ها، حزب‌ها و افراد مخالف قانونی که خارج از حاکمیت و قدرت سیاسی هستند و وابستگی

به دولت ندارند و در جهت خلاف اهداف دولت حرکت می‌کنند. آنان با نظارت مستقیم بر دولت، افکار عمومی را روشن می‌سازند تا امکان انتخاب دیگری در چارچوب قانون اساسی پیدا کنند. ریشه واژه اپوزیسیون به نظریه بنیانگذاران فلسفه در قرن نوزدهم همچون هگل می‌رسد. مفهوم اپوزیسیون از دیالکتیک می‌آید؛ یعنی رابطه‌ای که با تضاد بین دو حوزه فعال مثل تز و آنتی تز در چهارچوب نظریه وی برقرار می‌شود. به عبارتی، مارکسیسم نیز از این دیدگاه منشعب شده است. از نگاه هگل روند تحول تاریخ و جامعه برآمده از تضاد بین بهترین‌ها و کترین‌ها، یا بالاترین‌ها و پایین‌ترین‌ها شکل می‌گیرد که همین رابطه پوزیسیون و اپوزیسیون را برنما می‌کند. (هودشتیان، ۱۳۹۹: ۱۸) قطعاً برداشت از مفهوم اپوزیسیون در نظام‌های سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا متفاوت است. در نظام‌های ایدئولوژیک و انقلابی نیز مفهوم اپوزیسیون قبض و بسط بیشتری می‌یابد. همین‌طوری به لحاظ تقدم و تأخر زمانی در کاربرد این مفهوم، می‌توان گفت که برداشت از واژه اپوزیسیون در دهه‌های پیش با حال، تفاوت‌های اساسی داشته است. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۹۹) موريس دوورژه نیروهای سیاسی جامعه را به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند. او معتقد است که یک گروه از نیروهای سیاسی در دولت هستند که در متون سیاسی امروزی نیروهای خودی نامیده می‌شوند؛ اینان گروه‌هایی را دربر می‌گیرند که کنترل دولت را در دست دارند. شاید نیروهای خودی با همدیگر اختلاف داشته باشند اما در سیاست‌ها، اصول و مبانی کلی آن نظام، هیچ‌گونه اختلاف‌نظری در میان نیست. در درجه پایین‌تر، نیرویی دوم و گروه-هایی قرار دارند که با دولت هستند اما در درون دولت جای نمی‌گیرند و اصطلاحاً اپوزیسیون قانونی هم نامیده می‌شوند. این نیروهای سیاسی شاید علاوه بر سیاستمداران و مجریان با برخی سیاست‌ها هم مخالفت بورزند، اما مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام برنمی‌گردد. این گروه، چارچوب قانونی موجود را در حکم قاعده بازی می‌پذیرد. آخرین نیروی سیاسی قابل شناسایی در جامعه براساس این تقسیم‌بندی، اپوزیسیون "بر دولت" است؛ یعنی گروهی که معارض نظام بوده و در پی براندازی است. این گروه نه تنها با مجریان سیاسی، بلکه با اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام هم مخالفت دارد. (دوورژه، ۱۳۵۶: ۵۶)

الف) اپوزیسیون و دموکراسی

در دموکراسی‌های امروز منظور از اپوزیسیون احزاب و گروه‌های سیاسی سازمان یافته‌ای است که مخالف حکومت مستقر می‌باشند و تحت حمایت قانون از آن انتقاد می‌کنند و در صورت کسب آراء اکثریت مردم در انتخابات آزاد، قدرت سیاسی و اداره امور کشور را به دست می‌گیرند. پذیرش مخالفین به عنوان یک گروه سازمان یافته و اجازه دادن به آنها برای استفاده از حقوق مدنی و سیاسی و به ویژه برای شرکت در قدرت سیاسی و علی‌الخصوص پذیرش

مخالفین به عنوان جزئی دائمی از ساخت قدرت، پدیده نسبتاً جدید و اخیری است که در دموکراسی‌های معاصر پیدا شده است. حق تشکیل گروه سازمان یافته و رقیب حکومت مستقر، آخرین مرحله در تکامل حقوق دموکراتیک و ضامن کل آنها به شمار می‌رود. چنین حقی در واقع عنصر ذاتی دموکراسی است، زیرا بدون آن جوهر دموکراسی که چیزی جز رقابت ایدئولوژی-ها و تنوع در عقاید نیست، تحقق نخواهد یافت. بنابراین اپوزیسیون به مفهوم مخالفت سازمان یافته قانونی و حزبی پدیده‌ایست که تنها در دموکراسی‌های معاصر پیدا شده است. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۰۰) یکی از مسائل اصلی درباره اپوزیسیون به حدود آن مربوط می‌شود. به عبارت دیگر مساله این است که چه میزانی از اپوزیسیون می‌تواند پشتوانه‌ای برای دموکراسی به شمار آید. پیش از هرچیز باید پذیرفت که وجود اپوزیسیون شناخته شده و قانونی شرط حداقل برای حصول دموکراسی به هر مفهومی است. جوهر دموکراسی وجود رقابت ایدئولوژیک در حوزه سیاسی و مشارکت رقابت آمیز در سیاست است. به عبارت دیگر صرف وجود مشارکت سیاسی و گسترده ضامن دموکراسی نیست، زیرا در رژیم‌های اقتدارطلب و توتالیتیر عصر ما هم مشارکت سیاسی گسترده و توده‌ای صورت می‌گیرد لیکن این مشارکت در زیر لوای ایدئولوژی واحدی ظاهر می‌شود. رقابت ایدئولوژیک حتی اگر محدود به گروه‌های کوچکی در جامعه بشود، برای تحقق دموکراسی کافیست. بنابراین اپوزیسیون به معنی امکان رقابت ایدئولوژیک شرط اصلی و اساسی دموکراسی است. (همان: ۵۲۹) اصلی‌ترین وجه اپوزیسیون در نظام‌های دموکراتیک اپوزیسیون قانونیست. اپوزیسیون قانونی، قانون اساسی را پذیرفته و به عملی فراتر از آن دست نمی‌زند و از این جهت با دارندگان قدرت سیاسی مشترک هستند. ثانیاً، خارج از حاکمیت قرار دارند و ثالثاً وظیفه بارز آنان نظارت مستقیم بر دارندگان قدرت سیاسی است. اپوزیسیون قانونی، تنها در نظام‌های پارلمانی و چند حزبی شکل می‌گیرد. در نظام‌های تک‌حزبی، تمامی گروه‌های مخالف دولت، اپوزیسیون غیرقانونی شمرده می‌شوند. اپوزیسیون قانونی به لحاظ سیاسی مستقل بوده و وابستگی سیاسی به بیگانه نداشته، به تمامیت ارضی کشور پایبند و فعالیت قانونی را هم می‌پذیرد. اما در ارتباط با میزان مقبولیت نظام سیاسی و حاکمان رای و نظر متفاوتی با دیدگاه حاکم دارد. به طور کلی هر پدیده اجتماعی که به پیدایش حزب منتهی می‌شود، ممکن است به پیدایش گروه اپوزیسیون قانونی هم منجر شود، مثل انتخابات، نظام پارلمانی، حق رأی، آزادی بیان، مطبوعات که اینها هم‌میزان هم‌دیگرند. (حق پناه، ۱۳۷۸: ۸۶) نهایتاً نظام‌های دموکراتیک معمولاً به اپوزیسیون اجازه می‌دهند از طریق تاثیر بر افکار عمومی، کاربرد رسانه‌های گروهی، شرکت در مبارزات انتخاباتی، انجام تبلیغات گوناگون، کسب حمایت از سازمان‌های رسمی و غیررسمی و جز آن منابع لازم را برای پیشبرد اهداف خود بسیج کند.

اما اهمیت و میزان استفاده از هر یک از این حوزه‌ها در رژیم‌های مختلف متفاوت است.

ب) اپوزیسیون و اقتدارطلبی

ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی سنتی یا مدرنی که قدرت را مقدس و قابل تمجید و اطاعت محض را فضیلت بشمارد مانع رشد اندیشه مخالفت و رقابت سیاسی است و منازعه گروه‌ها را نشانه بیماری جامعه تلقی می‌کنند. چنین نگرشی از پیدایش تشکیلات لازم برای رقابت و مخالفت سیاسی جلوگیری می‌نماید. ترس از دست دادن امتیازات موجب ترس گروه حاکمه از رقابت و مخالفت می‌شود. در حکومت‌های دیکتاتوری اپوزیسیون شامل احزاب و گروه‌های سیاسی نسبتاً سازمان یافته‌ای است که مخالف پرسنل سیاسی حاکم یا سیاست‌های جاری و یا حتی کل نظام سیاسی می‌باشند و بدون برخورداری از حمایت کامل قانون به انتقاد از دولت می‌پردازند و یا به مبارزه با آن برمی‌خیزند؛ بدون آنکه امکان به دست آوردن قدرت از طریق مسالمت آمیز را دارا باشند. (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۹۹) اپوزیسیون در این گونه کشورها نیز به دلایل مربوط به سازماندهی، ایدئولوژی، پایگاه اجتماعی و ساخت اقتصادی و اجتماعی اشکال گوناگونی پیدا می‌کند. اما پرسش نخست اینست که چرا در این گونه کشورها اپوزیسیون قانونی پدیده دیرپاتر و شکننده‌تری است؟ از جمله موانع عمده باید ساخت قدرت و فرهنگ سیاسی را مورد بررسی قرار داد. طبعاً میان ساخت قدرت سیاسی و امکان پیدایش اپوزیسیون رابطه مهمی وجود دارد. نظام پارلمانی زمینه پیدایش اپوزیسیون قانونی را فراهم می‌کند. اما نظام پارلمانی خود در بسترهای مناسب تاریخی و ایدئولوژیک قوام می‌یابد. مجموعه عواملی که مانع پیدایش دموکراسی پارلمانی باشند (اعم از ساخت قدرت، فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی گروه حاکم) از پیدایش اپوزیسیون قانونی نیز جلوگیری می‌کنند. در نظام‌های توتالیتر و اقتدارطلب محدودیت‌های شدیدی بر تشکل اپوزیسیون وضع می‌شود. هرچه از وضعیت دولت اقتدار طلب به دولت توتالیتر نزدیک شویم، فرصت برای پیدایش اپوزیسیون محدودتر می‌گردد. تاکید بر ضرورت توسعه اقتصادی و نیاز کشور به وحدت ملی به منظور حصول آن، اشاره به احتمال فروپاشی کشور به واسطه تنوع بافت قومی و تاثیر اپوزیسیون سازمان یافته در تشدید اختلافات قومی، تاکید بر ضرورت وحدت در برخورد با قدرت‌های امپریالیست و اشاره به نقش اپوزیسیون در ایجاد هرج و مرج و بی نظمی از جمله بهانه‌های یست که برای جلوگیری از پیدایش اپوزیسیون مطرح می‌شود. به طور کلی هرچه ایدئولوژی رژیم‌های اقتدارطلب فراگیرتر باشد تساهل نسبت به هرگونه اپوزیسیونی کمتر می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۱: ۱۱۷)

ساخت و توزیع قدرت سیاسی در اقلیم کردستان

بطور کلی شکل و میزان مخالفت سیاسی بستگی به عواملی چون ساخت قدرت (چه از نظر حقوقی و چه از لحاظ سیاسی) سیاست‌ها و ایدئولوژی گروه حاکم، ماهیت نیروهای اجتماعی و میزان سازماندهی و انسجام آنها دارد. (R.Dahl:1996 به نقل از بشیریه ۱۳۸۶) جوهر تاریخ سیاسی معاصر اقلیم کردستان کوشش برای ایجاد ساخت احزاب مطلقه در درون جامعه مدنی ضعیفی بوده است. میتوان استدلال کرد که انقلاب مردم کردستان بر علیه بعث و شکل‌گیری حکومت دوافکتو در کردستان از سال ۱۹۹۱ به بعد نیز نهایتاً مانند بسیاری از انقلاب‌ها و جا به جایی حکومت‌ها در واقع ساخت قدرت حزبی نیرومندی را جانشین ساخت قدرت پیشین-حکومت-های بغداد بویژه بعث- کرد. اگر از نقطه نظر وبری یعنی از لحاظ سلطه بر منابع سیاسی، اداری و نظامی بحث را ادامه دهیم؛ باید از نظام سیاسی اقلیم کردستان به عنوان نظامی پاتریمونیالیستی سخن گفت که در آن وسایل نظامی و اداری عملاً تحت سلطه حاکمیت واحدی قرار نداشته و مابین دو حزب تقسیم شده است. در اقلیم کردستان در ساخت قدرت جدید و پیدایش دوحزب مطلقه، دو ابزار تمرکز منابع خشونت‌آمیز (نیروی نظامی پیشمرگه) و اقتصاد رانتی "حزب نفت پایه" (بوروکراسی گسترده) بوده است. نیروهای نظامی در اقلیم کردستان ویژگی-های یک ساختار نظامی پاتریمونیال را داراست که در آن صاحب منصبان نظامی وابستگان و وفاداران حزبی و رهبران حزبی هستند که بوسیله آنها منصوب می‌شوند. بوروکراسی این اقلیم نیز نوعی بوروکراسی پاتریمونیالی بود که از ویژگی‌های آن حیف و میل اموال عمومی و انگل پروری می‌باشد و این سبک از بوروکراسی تا اندازه زیادی با توجه به بنیاد خانوادگی یا دودمانی قدرت سیاسی روندی طبیعی بود. (خدیو، طاهر، ۱۳۹۶: ۴) به قول بشیریه: "به طور کلی در پاتریمونیالیسم اصل وابستگی به خاندان حاکم برای احراز مناصب دیوانی مهم مسلم فرض می‌شد" (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۷) بشیریه در کتاب **موانع توسعه سیاسی در ایران می‌گوید**: اگر تعریف ماکس وبر از دولت به عنوان انحصار کاربرد مشروع قدرت فیزیکی در درون سرزمینی خاص را بپذیریم؛ در آن صورت باید گفت که ایران در قرن نوزدهم دارای دولت نبود. این تحلیل درباره اقلیم کردستان حال حاضر نیز صدق می‌کند؛ چرا که در این اقلیم نیز حزب به جای دولت همه نوع قدرت و اقتداری را در این اقلیم در اختیار داشته و عملاً دولت‌ای در دست حزب است و حزب کنترل متمرکزی بر منابع اقتصادی، اداری و نظامی این جامعه داشته و کماکان بین دو حزب اصلی این اقلیم بر سر تصاحب و تمرکز بیشتر منابع قدرت کماکان نزاع و رقابت وجود دارد. از پیامدهای نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت این دوحزب قدرتمند و غیبت یک جریان اپوزیسیونی قانونی، ناکارآمد شدن دولت مرکزی و ایجاد درجه بالایی

از فساد اداری، سیاسی و اقتصادی به دلیل وجود رقابت‌های قدرت طلبانه احزاب است. موسسه تحقیقات خاورمیانه که در اربیل مستقر است، ساختار کنونی حکومت اقلیم کردستان را پیش رفتن به سمت "یک بوروکراسی ناکارآمد و خیلی متمرکز" توصیف کرده است. در نهایت اینکه با وجود مناقشات احزاب و جریان‌های سیاسی و وجود احزابی با ادعای اپوزیسیونی، برگزاری چند انتخابات با مشارکت چندین حزب با گرایش‌های مختلف فکری، آنهم در شرایط خاص و تحت فشارها یا حمایت‌های بین‌المللی را نباید به منزله نهادینه شدن دموکراسی و اتمام موفقیت آمیز پروسه توسعه سیاسی در این اقلیم تلقی نمود.

شکل‌گیری اپوزیسیون سیاسی در اقلیم کردستان عراق (۱۹۹۲-۲۰۰۵)

اپوزیسیون در اقلیم کردستان در خلاء به وجود نیامده و زاده مقطع تشکیل اقلیم کردستان هم نمی‌باشد، بلکه ریشه‌های اپوزیسیون کردی به زمان بنیان دولت عراق در سال ۱۹۲۱ بر می‌گردد. این اپوزیسیون کردی مرتباً در ضدیت با رژیم‌های مستقر در بغداد، بویژه رژیم صدام حسین بوده که در زمان او، تمامی شیوه‌های اپوزیسیون کردی شکل یافتند. هر انقلابی، به دلیل فراگیری و گسترده‌گی تغییرات اجتماعی و سیاسی که در جامعه به وجود می‌آید، موجب حذف برخی از طبقات اجتماعی از عرصه سیاست داخلی می‌گردد؛ بنابراین انقلاب‌ها در ذات خود حامل نیرویی به نام اپوزیسیون هستند. حیات سیاسی در اقلیم کردستان با تعدد احزاب شروع گردید و علت آن نیز مشارکت همه احزاب در جنگ و نبرد مسلحانه با حکومت بعث بوده است. همه احزاب به‌جز "جنبش اسلامی کردستان عراق" تحت عنوان جبهه کردستانی تجمع گردیدند. در دهه نود میلادی و پس از برقراری خودمختاری در اقلیم کردستان، از موانع جدی ساختاری در مشارکت احزاب متعدد کردستان در پارلمان و حکومت آن، قانون کسب ۷ درصدی آرا بود. هر لیستی که ۷٪ درصد یا بیشتر از مجموع آرا را کسب ننماید، صاحب هیچ کرسی پارلمانی نگردیده و آرا کسب شده نیز توسط این لیست بین احزاب و لیست‌های برنده به نسبت کسب آرایشان تقسیم می‌گردد. طبق قانون ۷ درصدی آرا در سال ۱۹۹۲، به‌جز دو حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی، ۵ حزب دیگر جبهه کردستانی که در انتخابات مشارکت داشتند، نتوانستند به پارلمان راه یابند. (قوانین پارلمان ملی کردستان، ۱۹۹۷: ۶) بعد از تشکیل حکومت نیز به‌جز چند وزارتخانه فرعی و غیر کلیدی که به احزاب بازنده انتخابات در راستای سکوت آنان واگذار گردید؛ تمامی وزارتخانه‌ها و پست‌های کلیدی میان این دو حزب به صورت فیفیتی-فیفیتی تقسیم گردید. بعد از تشکیل پارلمان و حکومت توسط دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی تنها حزب "جنبش اسلامی" نقش اپوزیسیون را برعهده داشته است. در آن زمان این جنبش در تشکیل حکومت کردستان مشارکت نداشته و بیرون از پارلمان و حکومت، نقش اپوزیسیونی را

برعهده گرفت. برخی تحلیلگران از جمله نوشیروان مصطفی معتقدند که این جنبش عملاً اپوزیسیون سیاسی نبوده و بیشتر اپوزیسیون عقیدتی بر علیه کلیت و حاکمیت اقلیم بوده است. (ره شید و یوسف، ۲۰۱۵: ۹۲ به نقل از نوشیروان مصطفی، ۲۰۱۰)

به این ترتیب تا سال ۲۰۰۵ در اقلیم کردستان شاهد یک اپوزیسیون سیاسی فعال نبوده و جنبش اسلامی نیز بیشتر یک اپوزیسیون نظامی بوده که طبق معیار و تعاریف مدرن، اپوزیسیون نایبستی حامل و عامل اسلحه و منش مسلحانه باشد. پس از جنگ داخلی ۱۹۹۴-۱۹۹۸ و تقسیم دوگانه اقلیم بین این دو حزب و تشکیل دو حکومت در دو قلمرو جداگانه، هر کدام از احزاب کوچکتر نیز در تشکیل حکومت به یکی از احزاب بزرگتر پیوسته و در آن مشارکت داشتند. در این مقطع زمانی اقلیم کردستان دارای سه حکومت و حاکمیت جداگانه بوده است؛ حکومت حزب دموکرات کردستان در مناطق اربیل و دهوک، حاکمیت حزب اتحادیه میهنی در منطقه سلیمانیه و گرمیان و حکومت جنبش اسلامی در منطقه حلبچه و نوار مرزی با ایران. باز در این دوره زمانی اپوزیسیون سیاسی به صورت رسمی و قانونی در این اقلیم شکل نگرفته است. تنها گروه و جریان مخالف حکومت، گروه سلفی-جهادی "انصار الاسلام" بود. گروهی مسلح که در سال ۲۰۰۱ از جنبش اسلامی منشعب و خواهان اجرای شریعت اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در کردستان بود که با عملیات‌های نظامی، مخالفت خویش را با حکومت اقلیم کردستان اعلام داشته تا اینکه در جریان فروپاشی رژیم بعث توسط آمریکا و هم‌پیمانان و با همکاری پیشمرگه‌های اتحادیه میهنی مقرر، پایگاه‌ها و قلمرو آنها تسخیر و از بین رفتند. به چند دلیل در طول این ۱۳ سال از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۵ ما شاهد شکل‌گیری یک اپوزیسیون سیاسی فعال در این اقلیم نبوده‌ایم: ۱- دو حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی بیش از سی سال خود اپوزیسیون رژیم‌های قبلی عراق بوده و حالا خود این احزاب که به قدرت رسیده و حکومت تشکیل داده‌اند، هیچ کدام تمایلی به گرفتن نقش اپوزیسیون نداشتند. ۲- خود این احزاب تجربه دموکراتیکی از حکمرانی نداشتند. مردم کردستان نیز فاقد چنین تجربه‌ای بوده و این فقدان تجربه و حکمرانی دموکراتیک نزد مردم و احزاب کردی خود عاملی اصلی در پی بردن به نقش تاثیرگذار اپوزیسیون بوده است. ۳- احزاب کردی تجربه‌ای تلخ از کشمکش، درگیری و جنگ داخلی چهارساله داشته‌اند. این کشمکش‌ها، بی‌اعتمادی را میان آنان رواج داده و هیچ کدام از آنان تمایلی به عقب نشینی از حکومت و قدرت نداشتند؛ چرا که ترسی دائمی از حذف او توسط رقیب دیرینه‌اش از قدرت و حاکمیت همواره تاثیرگذارترین عامل در کنش سیاسی آنان بوده است. به باور آنان (دو حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی) این مرحله و مقطع زمانی، مقطع بنیان نهادن، تشکیل دادن و سازمان‌یابی حکومت و قدرت بوده است و

اولویت رهبران، کارگزاران و سیاستمداران کرد در این بازه زمانی تأسیس و راه اندازی حکومت و ادارات کردی در این اقلیم بوده است و نقش و جایگاه اپوزیسیونی را به فراموشی سپرده بودند. (همان: ۹۵-۹۸)

نشانه‌های ظهور اپوزیسیون سیاسی در اقلیم کردستان بعد از ۲۰۰۵

قبل از پیدایش اپوزیسیون سیاسی و رسمی در سال ۲۰۰۹ توسط جنبش گوران زمینه‌های فکری و بسترهای مدنی آن چند سال قبل ظهور یافتند و می‌توان آن را "اپوزیسیون مردمی و مدنی" نام نهاد. در ابتدا و در این مقطع نقدها و مباحث روشنفکری سرآغاز پیدایش و بنیان این اپوزیسیون مدنی بوده است. گروه روشنفکری "ره‌هه‌ند" که جمعی از روشنفکران و دانشگاهیان هستند، طی مباحث جدید علمی، سیاسی و روشنگرانه نقدهای جدی را متوجه حاکمیت و قدرت احزاب و حکومت اقلیم کردستان نمودند. بعدها نیز اولین روزنامه مستقل و آزاد به نام "هاو ولاتی" (همشهری) را در سلیمانیه منتشر و به بیان عقاید و اخبار متنوع و خارج از نظارت احزاب دامن زد. سپس چندین رادیوی آزاد و سایت رسانه‌ای و اینترنتی مستقل و روشنفکرانه شروع به گسترش و نشر آرا و اندیشه‌ها و انتقادات جدی نسبت به حاکمیت و قدرت در اقلیم نموده و عده زیادی از مردم کردستان را به سوی مطالب منتشره و انتقادی خویش جذب نمودند؛ تا اینکه به صورت جدی در سال ۲۰۰۷ جنبش اجتماعی "هه‌تا کی؟" (تا چه زمانی؟) که از انسجام مجموعه‌ای از نهادهای مدنی، شخصیت‌های حقوقی، دانشگاهی، سیاسی، روشنفکر و رسانه‌ای شکل گرفته بود؛ در سلیمانیه بنیان و قصد داشت با رویکردی صلح جویانه و مسالمت آمیز بروی حاکمیت و قدرت، فشار و نفوذ اعمال نموده تا از این راه پایه‌های واقعی دموکراسی را بنیان و حقوق شهروندان کرد را پاس داشته و نهایتاً با فساد حکومتی مبارزه نماید. بعدها برخی از بنیانگذاران این جنبش و ایده و آرمان‌های آن، عامل اساسی در تشکیل اپوزیسیون سیاسی حزب گوران شدند.

اپوزیسیون سیاسی در لایه‌های درونی حکومت

گام دوم در راستای پیدایش اپوزیسیون سیاسی در این مقطع تاریخی در اقلیم کردستان، این بار ظهورش در داخل لایه‌های درونی حزب اتحادیه میهنی و نقد درونی خویش می‌باشد. این رویه اصلاح‌گری و نقد درون ساختار بیشتر مدیون اقدامات و روشنگری‌های نوشیروان مصطفی معاون دبیرکل حزب اتحادیه میهنی و نفر دوم این حزب می‌باشد. در پاره‌ای از جوامع توسعه نیافته‌ی سیاسی و یا در حال توسعه با طبقه‌ی خاصی از سیاستمداران مواجه هستیم که اولاً در عین حالی که از بدنه‌ی حاکمیت و قدرت سیاسی‌اند، در همان حال با تمام وجود، با منویات و روش‌های سیاسی حاکم بر جامعه، هم‌داستان نیستند و در ثانی، علیرغم آنکه وارد

فرایند و مکانیسم دستگاه‌های قدرت و حاکمیت شده‌اند، همچنان خمیرمایه‌ی فکری و غالباً روشنفکری و اندیشه‌ورزی را حفظ کرده‌اند. در سال ۱۹۹۲ نخستین انتخابات پارلمانی کردستان عراق برگزار شد و در حالی که در استان دهوک شمار آرای پارتی از تعداد واجدین شرایط گذشته بود، اتحادیه میهنی با اختلاف یک کرسی، نخستین انتخابات را به رقیبش، پارتی، واگذار کرد. پارتی از سر بزرگواری به سهم برابر با اتحادیه میهنی رضایت داد. پیشنهاد نوشیروان، پذیرش نتیجه انتخابات و سپردن وظیفه تشکیل دولت به پارتی بود. این پیشنهاد برآمده از نگاهی بود که قضایا را از افقی وسیع‌تر می‌نگریست. او اظهار می‌دارد که: "در سال ۱۹۹۲ همزمان با تشکیل حکومت اقلیم در دفتر سیاسی حزب اتحادیه، این بحث را مطرح نمودم که بهتر است یکی از دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، در قامت حکومتداری و دیگری در قالب اپوزیسیون سیاسی نقش ایفا نمایند. اما این پیشنهاد به دو دلیل مورد تأیید دفتر سیاسی اتحادیه میهنی قرار نگرفت؛ یکی به دلیل اینکه هر دو حزب مسلح و دارای نیروی نظامی بوده و ممکن بود هرگونه اعتراض و اپوزیسیونی به جنگ و کشتار منتهی گردد و دلیل دوم نیز اقتصادی بود. حزبی که در قامت اپوزیسیون ظاهر می‌گردید به‌شدت از نظر مالی و اقتصادی ضربه و تضعیف می‌شد." (ره شید، پیشین: ۱۰۷) نوشیروان مصطفی در ادامه می‌گوید: "بعد از رد این پیشنهاد جهت تشکیل اپوزیسیون، به نوعی دیگر پیشنهاد و راهکاری دیگر در جهت تقویت و بنیان یک حکومت دموکراتیک در دفتر سیاسی حزب را ارائه نمودم، مبنی بر اینکه افرادی نخبه و تکنوکرات حکومت را به دست گیرند، نه اعضای دفتر سیاسی حزب. چرا که باور داشتم اعضای دفتر سیاسی مردان جنگ و کوهستانند نه دولتمردانی آکادمیک. همچنین بایستی پارلمان مراقب و ناظر جدی حکومت باشد. اما این دو پیشنهاد و راهکار نیز رد و مورد پذیرش کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب اتحادیه میهنی قرار نگرفتند." (همان: ۱۰۸) بدیهی است که عملی شدن پیشنهاد نوشیروان، می‌توانست موجبات تکوین یک مرجع و اراده واحد را فراهم کند. جانمایه نظرات او تاسیس رجعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی واحد است. او تقسیم شدن شهرها میان احزاب، تصرف اماکن عمومی و سوءاستفاده از اموال عمومی را به سختی نکوهش می‌کند و نسبت به خطر بروز جنگ داخلی هشدار می‌دهد. او در دهه پایانی حیات خود، به رغم پیشرفت‌های شهری اربیل و سلیمانیه در سال‌های اخیر منتقد صریح الهجه فساد، غیاب حکومت قانون و فقدان مرجعیت واحد بود. (خدیو، طاهر، ۱۳۹۶: ۲) درهمین راستا در پایان سال ۲۰۰۵ تعدادی از اعضا دفتر سیاسی حزب اتحادیه میهنی نامه‌ای به جلال طالبانی دبیر کل این حزب نوشته و از او خواهان اصلاحات بنیادی در این حزب گردیدند از جمله: اختیارات دبیرکلی حزب کاهش، دفتر سیاسی فعال گردیده، انتخابات رسمی در داخل حزب برگزار و اصلاحات کلی تحقق

یابد؛ تا از این طریق حکومت نیز فعال تر و سالم تر و نیازهای اساسی شهروندان مرتفع گردد. باز این نامه و درخواست اصلاحات، سودی بخشیدند تا اینکه در پایان همان سال نوشیروان مصطفی معاون دبیر کل حزب از همه پست‌ها، اختیارات و مناصب خود در حزب اتحادیه میهنی استعفا دادند. مدت کوتاهی بعد از استعفا، کمپانی "و شه" (کلمه) را که شامل سایتی الکترونیکی، روزنامه، ایستگاهی رادیویی، شبکه‌ای ماهواره‌ای و یک چاپخانه بود را دایر نمودند. بعدها خود وی درباره کناره گیری از حزب اتحادیه میهنی چنین می گوید: "بر این باور بودم که اصلاح حکومت از مجرای اصلاح حزبی می‌گذرد، اما بعدها از این اندیشه ناامید گردیده و ناچاراً حزب را واگذاردم." (ره شید، پیشین: ۱۰۹)

حزب گوران و نوشیروان مصطفی

نوشیروان در حقیقت اصلی ترین سیاستگذار و بزرگترین استراتژیست حزب اتحادیه میهنی به شمار می‌رفت. در سال ۲۰۰۶ در میان ناباوری همه قاعده کلی سیاست در کردستان را رها و طرحی نو برانداخت. نوشیروان با بنیان جنبش تغییر قاعده پیوند امر سیاسی با رادیکالیسم در کردستان را تغییر و سیاست نهادی را جایگزین سیاست رادیکال نمود. سلاح را زمین گذاشت، صف قدرت را ترک و به جرگه اپوزیسیون پیوست. نوشیروان یکی از معدود رهبران کرد بود که معنای تفکر استراتژیک را می‌فهمید و با قاعده آن آشنا بود. نوشیروان مصطفی با شعار دفاع از آزادی و دموکراسی و مخالفت با فساد و قبیله گرایی جنبشی نوپا را بنیان نهاد؛ شعاری با دو کلید واژه مبارزه با فساد و قبیله‌گرایی که یکی آشکارا جلال طالبانی و دیگری مسعود بارزانی را نشانه رفته بود. به باور نوشیروان جامعه کردستان میان دو غول ناکارآمد به نام "یه کیه تی و پارتی" گرفتار شده، غول‌هایی که آلوده فساد سیاسی و تنبلی مدیریتی شده‌اند. به باورش مناسبات عشیره‌ای و الیگارش حزبی، سد بزرگی هستند که نمیگذارند جویبارهای مدنی به دنیای دموکراسی برسند. او به درستی مناصب عالیه را هدف گرفته بود و معتقد بود که اصلاحات را باید از بالا آغاز کرد و کار فساد ارتباط زیادی با مردم عادی ندارد. جنگ سالاران دیروز لزوماً دیوان سالاران خوبی نیستند. نوشیروان اقدامات هیجانی و شتابزده در راستای استقلال کردستان را تایید نکرد و آن را سزارین زود هنگام کودکی نارس به نام کردستان می‌دید. (نصری، ۱۳۹۸: ۲۸) نوشیروان مصطفی در زیست سیاسی اقلیم کردستان یک رخداد (رخداد در فهم آلن بدیوی) با وجوه پیچیده بود. پیچیدگی او از آنجا ناشی می‌شود که جنبه‌های ناسازگار سیاست را در هم آمیخته بود. از تحصیلات آکادمیک در غرب و انتشار آثار علمی فراوان تا فعالیت‌های تشکیلاتی درون اتحادیه میهنی، از به دست گرفتن سلاح و مبارزه در میدان جنگ تا روی آوری به دیپلماسی، گفتگو، مذاکره و گاهی سازش. نوشیروان از جمله رهبران

برجسته و موثر کرد بود که تز "شار" (شهر) یا مبارزه مدنی کرد را جایگزین ایده "شاخ" (کوهستان) نمود. به باور وی کردها بایستی از کوهستان‌ها پایین آمده و در شهرها به نبرد مدنی برای دستیابی به حقوق خود بپردازند. (احمدیان، ۱۳۹۸: ۳۲) وی برای نخستین بار در تاریخ کشور عراق، حزبی مدنی و غیر مسلح را تأسیس و رهبری نمود تا از طریق فشارهای مردمی، نظام را اصلاح نماید. منشش عدم خشونت در سیاست ورزی کردها بود. گوران بنیانگذار سنت‌ها و دستاوردهای سیاسی مهمی بود که گسترش خودآگاهی سیاسی در جامعه کردستان، تحمیل اپوزیسیون و رسانه‌های مستقل به ساختار حکومت، شفاف کردن بخشی از درآمدها و هزینه‌های احزاب و دولت و افشای فسادهای حاکم و پاسخگو کردن دولت و احزاب در برابر افکار عمومی از آن جمله‌اند. نوشیروان مصطفی صرفاً تشکیل یک دولت کردی را مدنظر نداشت، او خواهان بنیان یک دولت دموکراتیک توسعه‌گرا بود. دیگر رهبران و سیاستمداران حزبی جهت تشکیل دولت به بیرون نگاه داشتند اما نوشیروان نگاه‌ها را متوجه داخل نمود و درد را در درون می‌دید. در تاریخ مبارزات کردی میان رهبران و نخبگان سیاسیش نوعی اختلاف نظر در مورد اولویت بندی بین دوگزینه بنیان دولت کردی یا اصلاحات و نهادسازی و توسعه سیاسی قبل از بنیان دولت مطرح بوده است؛ این تقابل درون و بیرون به آغاز مناظره‌های مهم و بی سابقه در تاریخ کردها درباره اولویت و ارجحیت هر کدام انجامید. گروه نخست (بیشتر اعضا و رهبران دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی) رفع استعمار و زوال خطر خارجی و طی مرحله دستیابی به استقلال ملی را اولویت درجه اول می‌دانستند. اما گروه دوم که نوشیروان مصطفی نماینده بارز این جریان فکریست؛ با عنایت به تجربیات فوق، بدون نهادسازی و اصلاحات جدی بنیان دولت دموکراتیک را ناممکن می‌دانست. به نظر وی بدون گذار از دولت-حزب‌های فعلی به دولتی نهادی، مسأله اختلال در حاکمیت چاره‌ای نمی‌یابد. امری که مستلزم گذار از مشروعیت‌های سنتی و انقلابی به مشروعیت عقلایی است. (خدیو، ۱۳۹۷: ۸)

نوشیروان مصطفی در یادداشتی درباره توسعه سیاسی در اقلیم می‌نویسد: "بایستی پس از فروپاشی بعث و مداخله آمریکایی‌ها در عراق، دموکراتیزه کردن اقلیم کردستان با نهادهای کردن پلورالیسم سیاسی، استقلال قوای قضائیه، قانونگذاری و اجرایی اولویت رهبران سیاسی کرد می‌بود." (صالح، ۱۳۹۸: ۴۱) از دیگر دغدغه‌ها و نقدهای نوشیروان به ساختار سیاسی اقلیم برقراری عدالت اجتماعی بوده است. به باور وی بایستی یکی دیگر از اولویت‌های رهبری سیاسی کردها "کاستن از فاصله زندگی میان روستاها و شهرها و اقشار فرودست و فرادست میان آسیب دیدگان از انفال و مبارزه با شهروندان عادی اقلیم کردستان باشد. از دیگر نقدها و تلاش‌های

نوشیروان مصطفی در راستای توسعه سیاسی اقلیم کردستان و مبارزه‌اش با فساد سیاسی احزاب اندیشه ایجاد یک ارتش فرا حزبی می‌باشد. او معتقد بود که وجود دو یا چند نیروی مسلح و جدا از هم در یک ساختار هیچ نتیجه‌ای جز جنگ و کشتار داخلی نخواهد داشت.

رهبر اپوزیسیون می‌گوید: ما می‌خواهیم هر ارتباطی از طریق پارلمان و با آگاهی این مردم صورت پذیرد. ما به عنوان جنبش گوران و اپوزیسیون می‌خواهیم در این اقلیم دولت شهروندی درست شود. دولت حزبی باقی نماند. ما خواهان آنیم که دولت حزب تبدیل به دولت-ملت، شهروندی شود و شهروندی معیار سپردن وظیفه باشد نه عضویت در احزاب. ما به دنبال آشتی طبقاتی به جای شکاف طبقاتی هستیم. خطر اصلی که امروز ما را تهدید می‌کند شکاف داخلی است یعنی فقیر روز به روز فقیرتر و ثروتمند روز به روز عینی‌تر می‌شود. (مصطفی، ۱۳۹۰: ۷۷)

چالش‌ها و نقدها به جریان اپوزیسیون و شخص نوشیروان مصطفی

اقتصاد رانتی اقلیم کردستان که نود درصد شهروندان را به لحاظ معیشتی وابسته به دو حزب اصلی نموده، ابزارهای تأثیرگذاری اپوزیسیون را به حداقل رسانده و این مهمترین دلیل ناکامی این حزب بوده است. علاوه بر موانع سیاسی و اقتصادی که توسط حکومت متوجه اپوزیسیون می‌گردد تا آنها را منفعل و ناکارآمد نشان دهد، اپوزیسیون در درون ساختار خویش نیز با مشکلاتی روبروست از جمله اینکه احزاب متشکل در اپوزیسیون چندان همکاری و وحدت رویه با هم نداشته و احزاب کوچک اپوزیسیون همیشه از اینکه توسط جنبش گوران نادیده گرفته شوند و تمامی دستاوردهای اپوزیسیون به نام گوران تصاحب گردد نقد داشته و گوران را به تک روی متهم می‌نمایند. از دیگر مشکلات اپوزیسیون دیگر اینکه مردم مطالباتی جدی‌تر و عمیق‌تر داشته که اپوزیسیون قادر به تحقق آنها نیست و برخی اوقات مردم، رهبران اپوزیسیون را به علت اینکه سابقه طولانی در حاکمیت حزبی و حکومتی داشته‌اند، فاقد شفافیت، جسارت و به نوعی آنها را شریک مشکلات و نواقص حکومت در دوره‌های قبلی می‌دانند. اختلافات درونی جنبش سیاسی کردها در عراق که از میانه‌های دهه شصت قرن گذشته آغاز شد در دهه ۹۰ میلادی با وقوع جنگ برادرکشی به اوج خود رسید. هرچند اکثر احزاب و جریان‌های سیاسی کردستان به تناسب قدرت و جایگاه خود در این ماجراها دخیل بودند اما تردیدی نیست که رهبران دو جریان عمده و رقیب یعنی حزب دموکرات و اتحادیه میهنی از جمله شخص دوم این حزب نوشیروان مصطفی بیش از دیگران در مقابل سوالات جدی درباره میزان مسئولیت و نقش خود در این رویدادهای تلخ قرار دارند. بخشی از تاریخ زندگی و فعالیت‌های سیاسی نوشیروان مصطفی، این رقابت‌ها و منازعات درونی خونبار گره خورده است. به گونه‌ای که همواره از سوی مخالفان و منتقدانش به عنوان یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری برای درگیری‌ها و

مخاصمات مورد ملامت و در مظان اتهام قرار گرفته است. (نوری، پیشین: ۲۷) شاید مهمترین و جدی‌ترین انتقادی که به نوشیروان می‌توان داشت این است که بعد از جدایی از اتحادیه میهنی نتوانست خود را از هویت حزبی رها سازد و همچنان بر اساس آن هویت و در همان چارچوب به فعالیت پرداخت. مشکل اصلی کردستان، فقدان حزب منتقد و مستقلی که بتواند بدون اتکا به اسلحه به قدرت برسد و ساختار نظام سیاسی را اصلاح کند نبود بلکه آنچه در میدان سیاسی اقلیم کردستان کماکان جایش خالی بود؛ نبود یک جریان روشنفکری قدرتمند است که فارغ از هویت‌ها و دغدغه‌های حزبی در پی کاهش رنج و درد مردم از یک سو و کشف حقیقت از سوی دیگر باشد. اهدافی مانند مبارزه با فساد یا کوچک کردن حوزه عمل و قدرت حزب و از این دو مهمتر ملت سازی در حوزه عمومی و توسط روشنفکران امکان عملی شدن بیشتری دارند، اما نوشیروان تحت تأثیر اندیشه چپ و به تبعیت از گفته‌های "تغییر، معطوف به تصرف قدرت است" همچنان اهمیت روشنفکری را نادیده و به بنیان حزب اقدام نمود. (توکلی، ۱۳۹۸: ۳۴) نهایتاً شخص نوشیروان به دلایلی همچون: پیشینه حزبی در اتحادیه میهنی، منطقه گرای سلیمانی‌های، انعطاف ناپذیریش در برابر مخالفان و... همواره مورد نقد بوده است.

غیاب فیزیکی نوشیروان در فضای سیاسی و اقلیم کردستان در عراق به اختلاف نظرهای داخلی میان فعالان و رهبران سیاسی این جنبش به شرایط اقتصادی و مالی جنبش جدایی بخشی از تأثیرگذارترین چهره‌های اپوزیسیون و یاران قدیمی و دوری از سیاست و عزلت نشینی، پیوستن تعدادی از اعضای جنبش به احزاب دیگر، انتقادات فراوان و گسترده به گوران در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی که بعضاً هم از سوی رادیکالترین نیروهای سابق و ... بخشی از چالش‌هایی است که این جنبش در غیاب رهبر و مؤسس تئوری پرداز خود با آن مواجه بوده است و بر میزان پایگاه اجتماعی و قدرت بسیج و سازماندهی افکار عمومی آن تأثیر جدی و نامطلوب نهاده است. این مسائل باعث شد که تا در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۷ در اقلیم و عراق این جنبش بالغ بر نیمی از آرای این جریان ریزش نموده و ۵۰ درصد از کرسی‌های خود را در پارلمان‌های بغداد و اقلیم از دست دهد و در هرم رده بندی جایگاه اجتماعی و سیاسی احزاب اقلیم یک پله سقوط نموده و پس از اتحادیه میهنی در جایگاه سوم قرار بگیرد. مرگ حتمی جنبش گوران در انتخابات ماه اکتبر سال ۲۰۲۱ برای انتخاب نمایندگان پارلمان عراق بود که در این انتخابات حتی یک نفر از لیست گوران نتوانست به پارلمان عراق راه یابد و به قعر جدول احزاب اقلیم در راهیابی به پارلمان سقوط دهشتناکی کرد. امروزه هرچند این جنبش با دوران طلایی خود فاصله گرفته اما آنچه واضح است آنست که بنا به ضرورت تاریخ، عموم احزاب و جریان‌های کردستانی به اهمیت شفافیت، مبارزه با فساد، شایسته سالاری، ضرورت و

حاکمیت قانون معترف و حداقل در مقام ادعا از آن دفاع می‌نمایند. پرسش اینست که آیا امروز این جنبش چنانکه مخالفان و منتقدانش می‌گویند کارایی خود را برای نمایندگی یک جریان قدرتمند و ترسیم ضلع سوم سیاست ورزی در اقلیم کردستان و عراق را از دست داده است؟ و رفته رفته با فاصله گرفتن از آرمان‌های اولیه و ایده‌ها و اندیشه‌های رهبر خود به یک جریان حاشیه‌های و کم اثر در سپهر سیاسی کردستان مبدل می‌شود؟ یا چنانچه فعالان و همدلان و طرفداران آن عقیده دارند از چالش‌ها عبور نموده و با رهایی از آسیب توده‌گرایی و پوپولیسم در مسیر ثبات و بازآفرینی دامنۀ نفوذ و عمق تأثیرگذاری خود گام برداشته است؟ یقیناً پاسخ به این پرسش‌ها و همدلی با هر کدام از این رویکردها کار آسانی نیست. به هر جهت سامانه فکری نوشیروان دریچه‌ای را بر روی مردم کرد در عراق گشوده است که از آنجا می‌توان در دوردست‌ها توسعه سیاسی و آنگاه توسعه اقتصادی مساعد کرد و شاید این تنها راه دستیابی مردمان کرد در عراق به جایگاهی هست که شایسته آنند.

نتیجه‌گیری

شاید بتوان دلایلی چند درباره اینکه چرا بحث توسعه سیاسی، تقسیم قدرت و به رسمیت شناختن اپوزیسیون سیاسی در سطح برنامه‌های حکومت اقلیم در طی سی سال گذشته مطرح نبوده گفت: نخبگان حزبی دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی در واقع تحمل مشارکت سیاسی از نوع مدنی و به تبع آن چرخش نخبگان را نداشته و هیچ گونه مشارکتی در تقسیم قدرت و ثروت را برنناخته‌اند؛ چرا که در فضای آزاد رقابت سیاسی شاید امکان تداوم حیات سیاسی آنها وجود ندارد. از دیگر دلایل اینکه دولت‌های برآمده در این اقلیم در شرایط تاریخی آن مقطع هر کدام نوعی اولویت بندی اهداف را تعیین و به دنبال تحقق آن اهداف بوده‌اند و توسعه سیاسی هدف فرعی آنها محسوب شده است. چرا که نه شناختی واقعی از آن وجود داشت و نه ضرورتی برای آن احساس می‌شد. از سال ۲۰۰۵ به بعد با خروج نوشیروان مصطفی از اتحادیه میهنی به علت مایوسی از روند اصلاحات در این حزب و به تبع آن در حکومت کردستان و بنیان جنبش و سپس حزب گوران افقی تازه در جریان سیاست‌ورزی در این اقلیم گشوده و اصلاحات و تغییراتی مهم در سطح حکومت و جامعه کردی رقم زده شد. گوران بنیانگذار سنت‌ها و دستاوردهای سیاسی مهمی بود که گسترش خودآگاهی سیاسی در جامعه کردستان، تحمیل اپوزیسیون و رسانه‌های مستقل به ساختار حکومت، شفاف کردن بخشی از درآمدها و هزینه‌های احزاب و دولت و افشای فسادهای حاکم و پاسخگو کردن دولت و احزاب در برابر افکار عمومی از آن جمله‌اند. میتوان مهمترین عصاره اندیشه‌ها و دستاوردهای نوشیروان مصطفی به‌عنوان رهبر این جنبش و حزب چنین بیان کرد: تاکید بر ضرورت دولت

قانون به‌جای سلیقه فردی و حزبی، سعی در کمرنگ‌سازی سروری حزب سیاسی، مبارزه با فسادسیاسی و مالی، اعتراض به استیلای کاریزمای فردی، طرح ضرورت اصلاحات و رفرم سیاسی در کردستان، طرح موضوع ضرورت اندیشیدن به دولت ملی به‌جای دولت حزبی، زمینه‌سازی برای انجام گردش نخبگان در کردستان، طرح اندیشه‌ی ارتش ملی و جایگزینی آن بجای نیروی نظامی حزبی، عمومی‌سازی مقوله‌ی سیاست، ایجاد حزب سیاسی مدرن. در جمع‌بندی نوشتار حاضر می‌توان گفت اپوزیسیون اقلیم کردستان در مقطعی خاص با کاریزمای نوشیروان مصطفی تولد و مقطعی در حیات سیاسی این اقلیم خوش درخشیده و حتی به حزب دوم در مقام کسب رای و محبوبیت رسیده و برخی از پست‌ها و مقامات بالای حکومتی و پارلمانی را تصاحب نمود. اما زمانی کوتاه پس از مرگ بنیانگذارش دوران افولش آغاز و اکنون در مرحله‌ای بحرانی و دارای تشنج فکری و گفتمانی‌ست. حال به عنوان پیشنهاد این مقاله با توجه به شرایط کنونی اقلیم کردستان، به دست دادن تعریفی دقیق و نو از مفهوم اپوزیسیون و به رسمیت شناختن جایگاه اپوزیسیون قانونی، امری ممکن، مطلوب و ضروری است که درواقع نقطه اتمام و اکمال جمهوریت نظام و ضامن تداوم مشارکت سیاسی فعال مردم محسوب می‌شود. حاکمان و سیاستمداران حزبی این اقلیم بایستی متوجه این نکته باشند که قدری تحمل نسبت به اپوزیسیون حاشیه‌ای می‌تواند به ارتقاء پرستیژ بین‌المللی نظام سیاسی اقلیم کردستان در نزد افکار عمومی جهان یاری برساند.

منابع فارسی

کتاب

- بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، انتشارات گام نو، چاپ نهم، تهران
- (۱۳۸۶)، *آموزش دانش سیاسی*، انتشارات نگاه معاصر، چاپ هفتم، تهران
- (۱۳۷۱)، *تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی در قرن بیستم*، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۶۳، آذر و دی
- پارلمان ملی کردستان عراق (۱۹۹۷)، *مجموعه قوانین و مصوبات پارلمان ملی عراق*، اربیل، نشر اراس، جلد دوم، چاپ نخست
- دوورژه، موريس (۱۳۵۶)، *احزاب سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات فرانکلین
- محمدی، احد (۱۳۸۶)، *تنگناها و پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی استقلال سیاسی کردستان عراق*، انتشارات کانی کتیب، سنج

مقالات

- احمدیان، قدرت (۱۳۹۸)، *شار علیه شاخ*، مجله فراتاب، شماره دوم، خرداد
- توکلی، خالد (۱۳۹۸)، *روشنفکر ناکام*، مجله فراتاب، شماره دوم، خرداد
- حق پناه، جعفر (۱۳۷۸)، *اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۴
- خدیو، طاهر (۱۳۹۶)، *فرماندهای که در حاشیه شهر مسکن گزید*، سایت دیپلماسی ایرانی، خرداد
- خدیو، صلاح الدین (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی احزاب در اقلیم کردستان عراق*، کانال الکترونیکی شارنامه
- شفیعی، جلال (۱۳۹۶)، *کردستان پس از نوشیروان؛ افول آرمانگرایان سیاسی و سرگشتگی سیاسی*، سایت فراتاب، ۷ خرداد
- مجید صالح (۱۳۹۸)، *چراغ راه آینده*، مجله فراتاب، شماره دوم، خرداد
- نصری، قدیر (۱۳۹۸)، *تدبیر و اقبال نوشیروان*، مجله فراتاب، شماره دوم، خرداد
- نوری، فریدون (۱۳۹۸)، *چریک سرسختی که لیبرال شد*، مجله فراتاب، شماره دوم، خرداد
- نوشیروان مصطفی (۱۳۹۰)، *اپوزیسیون در کردستان عراق*، مجله گفتگو، شماره ۵۸، مرداد
- نیکبخت، صالح (۱۳۹۸)، *استراتژیستی برای همه فصول*، مجله فراتاب، شماره دوم، خرداد
- هودشتیان، عطا (۲۰۲۰)، *نگاهی به مفهوم و کارکرد اپوزیسیون در ایران و جهان*، خبرگزاری آناتولی

منابع کردی

- نه و شیروان مسته فائە مین (۲۰۰۱)، خە ون یان مۆتە کە، کتیبخانە ی جە مالی عە لی باپیر، سلیمانی
- (۲۰۰۹)، ئیمە وئە وان ناکۆکیە کانمان لە سە ر چین؟ کتیبخانە جە مالی عە لی باپیر، سلیمانی
- (۲۰۰۷)، کیشە ی پارتی و یە کیه تی، کتیبخانە ی جە مالی عە لی باپیر، سلیمانی
- یوسف موحە مە د رە شید وە کۆمە لیک نۆسە ر (۲۰۱۵)، کوردستان و عێراق، مەملاتی ناوخرۆبی و ئاینده سیاسی، بلاو کراوه ی ژۆری توێژینه وە ی سیاسی بزۆتته وە ی گوران، سلیمانی

